



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جامعیت وحی

محمدی (ص)

به گستره علم آن حضرت

مصطفی کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامعیت وحی محمدی (ص) به گستره علم آن حضرت

نویسنده:

مصطفی کریمی

ناشر چاپی:

معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جامعیت وحی محمدی(ص) به گستره علم آن حضرت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	آیات دال بر جامعیت قرآن
۷	اقوال گوناگون درباره جامعیت قرآن
۸	مراد از حدیث و کتاب در آیات مربوط به جامعیت قرآن
۹	جامعیت قرآن به گستره علم حضرت
۹	اشاره
۹	شواهد و دلایل نقلی مستقل
۱۱	دلایل و شواهد غیر مستقل
۱۱	اشاره
۱۱	دلایل نقلی
۱۲	دلایل عقلی
۱۳	باطنی بودن معارف جامع قرآن و اختصاص آن به پیامبر و امام
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جامعیت وحی محمدی(ص) به گستره علم آن حضرت

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۳۸۵۶۰

سرشناسه: کریمی مصطفی

عنوان و نام پدیدآور: جامعیت وحی محمدی ص به گستره علم آن حضرت کریمی مصطفی
منشا مقاله: معرفت ش ۶۰، (آذر ۱۳۸۱): ص ۷۱ - ۷۹.

توصیفگر: وحی

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: محمد(ص)، پیامبر اسلام

توصیفگر: تشیع

توصیفگر: دانشمندان

توصیفگر: علوم تجربی

مقدمه

رسالت هر پیامبری به گرفتن وحی تشریحی اوست که متن پیام و گوهر رسالت او خواهد بود و نزول هر پیامی به قدر ظرفیت وجودی گیرنده آن است. با توجه به این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کامل ترین انسان ها و شریعتش آخرین مرحله برنامه الهی برای بشر است، قرآن کریم نسبت به دیگر کتاب های آسمانی از جامعیت برخوردار است. حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بیان آنچه خداوند از میان پیامبران، فقط به او داده است، می فرماید: «أَوْتِيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ؛ به من جوامع دانش (گنجینه های معرفت) داده شد. قرآن کریم در مورد فضیلت برخی انبیا بر برخی دیگر می فرماید: «تِلْكَ الرِّسَالُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳)؛ برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. و نیز در مورد برتری قرآن کریم بر کتاب های دیگر می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهِيْمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)؛ و ما این کتاب (قرآن) را بحق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حاکم بر آن هاست. این کتاب الهی متناسب با ویژگی های امت آخرالزمان می باشد. قرآن در این زمینه می فرماید: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰)؛ در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که شرف شما در آن است. آیا نمی اندیشید؟ گرچه برخی از مفسران در تفسیر این آیه شریفه بر این باورند که «فیه ذکرکم» یعنی شرف شما در قرآن است اگر به آن عمل کنید، اما چنان که علامه طباطبائی نیز معتقد است، خدا در این آیه، بر امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منت می گذارد و مراد از «ذکرکم» بیان لایق حال آن ها و آخرین مرحله از معارف حقیقی متعالی است که بشر لیاقت درک آن را دارد و آنچه از دین الهی در جامعه امکان اجرا دارد. بحث تفصیلی از جامعیت قرآن و پرداختن به تمام جوانب، عوامل و ملاک های آن مجال وسیعی را می طلبد. در این مقال پس از بیان آیات مربوط جامعیت قرآن و دسته بندی و ذکر اقوال اندیشمندان اسلامی، نظر مورد قبول و دلایل و تحلیل آن به اختصار، بیان می گردد. تذکر این نکته ضروری است که علی رغم توجه دانشمندان مسلمان به موضوع جامعیت قرآن از صدر اسلام تاکنون، تمام جوانب این مسأله مورد بحث تفصیلی و دقیق قرار نگرفته و پرونده آن همچنان برای تحقیق باز است. در سال ۱۳۷۸، کتابی به نام جامعیت قرآن از آقای سید محمدعلی ایازی منتشر شده است. هنگام مطالعه معلوم شد تمام محتوای این کتاب همان مطالبی است که در سال

۱۳۷۶ به نام جامعیت دین، در مجموعه مقالات کنگره مبانی فقهی حضرت امام خمینی (قدس سره) چاپ شده است که نشان می دهد در نظر نویسنده محترم جامعیت دین همان جامعیت قرآن است. در حالی که درستی این مطلب متوقف به این است که ثابت شود: اولاً تمام دین در قرآن آمده است و تمام محتوای قرآن دین است حال آن که این دو مبنای مهم نه تنها اثبات نشده، بلکه سخنی از آن به میان نیامده است. در صفحه ۵۷ کتاب سؤال می شود قرآن تا چه حد به مسائل دین پرداخته است؟ و در صفحه ۵۸ آمده است: آیا قرآن ارائه اطلاعاتش اعم از مسائل دینی و غیردینی است؟ این قبیل سؤالات نشان می دهد دین و قرآن مساوی هم نیستند. حال چگونه جامعیت این دو یکی می باشد، توضیح داده نشده است.

آیات دال بر جامعیت قرآن

آیاتی که در بحث از جامعیت قرآن کریم مورد استناد قرار گرفته، عبارتند از: آیه اول. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)؛ و هیچ جنبنده ای در زمین و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست، مگر آن که آن ها نیز گروه هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیز را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده ایم. آیه دوم. «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛ و هیچ تر و خشکی نیست، مگر این که در کتابی روشن ثبت است. آیه سوم. «أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْنَعَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا» (انعام: ۱۱۴)؛ پس داوری جز خدا جوییم، با این که اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است؟ آیه چهارم. «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه (از کتاب هایی) است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می آورند، رهنمود و رحمت است. آیه پنجم. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ و به یاد آور روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را هم بر این امت گواه آوریم، و این کتاب را، که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

اقوال گوناگون درباره جامعیت قرآن

میان مفسران قرآن اختلاف است که آیا آیات ۳۸، ۵۹ و ۱۱۴ سوره «انعام» مربوط به قلمرو بیانات قرآن کریم می باشند یا نه. و این اختلاف در مورد آیات ۳۸ و ۵۹ از این جا ناشی می شود که مراد از «کتاب» در این دو آیه، «قرآن کریم» است یا «لوح محفوظ» و «علم خدا»، که اگر مراد قرآن کریم باشد، هم مضمون با دو آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» و ۸۹ سوره «نحل» خواهند بود. و اختلاف نظر در مورد آیه ۱۱۴ سوره «انعام» ناشی از این است که «مفصلاً» را به معنای «روشن و غیر مختلط بودن احکام و معارف» آن بگیریم و یا همانند مرحوم طبرسی به معنای «بیان کننده تمام مایحتاج بشر» بدانیم، که در این صورت، این آیه نیز هم مضمون با آیات ۸۹ سوره «نحل» و ۱۱۱ سوره «یوسف» می شود. اما نسبت به آیه ۸۹ سوره «نحل» و آیه ۱۱۱ سوره «یوسف»، اتفاق نظر وجود دارد که در باب قلمرو بیانات قرآن است. اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم برداشت ها و تفاسیر گوناگونی از این آیات دارند که می توان آن ها را به چند گروه تقسیم کرد: الف) یک گروه به نحوی اطلاق آیه را قبول دارند. این گروه نظرات گوناگونی ارائه داده اند؛ از جمله: ۱- ظاهر اطلاق آیات مراد است؛ یعنی قرآن کریم تمام احکام و معارف و علوم را دربر دارد. ابن مسعود می گوید: خداوند در قرآن کریم، همه علوم را نازل کرده و هر چیزی را برای ما بیان نموده است؛ زیرا می فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». (نحل: ۸۹) محی الدین عربی و ابو حامد غزالی و جلال الدین سیوطی نیز معتقدند که قرآن کریم تمام علوم را دربر

دارد و علوم اولین و آخرین از آن منشعب می شوند. ابو حامد غزالی می گوید: تمام علوم در افعال و صفات خداوند داخل بوده، در قرآن شرح ذات و صفات و افعال خداوند آمده است. ۲- قرآن کریم با اشارات بر همه چیز دلالت دارد. مرحوم علامه طباطبائی معتقد است: قرآن با دلالت لفظی، امور مربوط به هدایت را مطرح می کند؛ چون کتاب هدایت می باشد و ممکن است با اشارات یا امر دیگری، بر همه چیز دلالت کند. ۳- قرآن کریم با داشتن باطن، که در روایات متعددی به آن اشاره شده و برخی از آن ها صحیح است، بیانگر همه چیز است و افراد عادی به دلیل تیرگی دل و نداشتن لیاقت لازم، از رسیدن به تمام آن معارف عاجزند و فقط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) می توانند به تمام آن برسند. آقایان آیه الله جوادی آملی، دکتر صادقی و حجج اسلام رجیبی و لاریجانی این نظر را پذیرفته اند. برای این نظر، به روایات نیز استشهاد شده است؛ مانند: «حقیقت قرآن را کسی که به آن خطاب شده است، می فهمد». ۴- قرآن به اجمال بیانگر همه چیز است و تفصیلش برعهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. کسانی همچون شیخ طوسی و زمخشری بر این قول هستند. ب) گروه دیگری از مفسران و دانشمندان اسلامی اطلاق آیات را نپذیرفته، و به نحوی آن را قید زده اند. این گروه نیز نظرات گوناگونی دارند: ۱- جامعیت قرآن مربوط به احکام دینی، یعنی حلال و حرام و اوامر و نواهی الهی، است. این دیدگاه به ابن عباس نسبت داده شده است. ۲- جامعیت قرآن در بیان امور مربوط به هدایت می باشد. بیش تر مفسران و صاحب نظران عصر حاضر و برخی از مفسران پیشین در باب قلمرو احکام و معارف قرآن، این قول را پذیرفته اند؛ مانند امین الاسلام در مجمع البیان، فخر رازی در تفسیر کبیر، سید محمود آلوسی در روح المعانی، ابو حیان اندلسی در بحر المحيط، سید قطب در فی ظلال القرآن، محمد عبده در المنار، ابن عاشور محمد بن طاهر در التحریر و التنویر، آیه الله مکارم شیرازی و آیه الله معرفت. این گروه از دانشمندان با توجه به قلمرو دین و هدف از نزول قرآن کریم، که آن را مربوط به امور هدایتی و دینی می دانند، اطلاق آیات و جامعیت را قید می زنند. ۳- جامعیت قرآن در بیان علوم و معارف مورد نیاز پیامبر و امام (علیه السلام) (نظر مختار): بدون شک، قرآنی که در دست ماست، با دلالت لفظی، تمام امور دینی و هدایتی را شامل نمی شود، تا چه رسد به این که همه چیز را در برداشته باشد؛ مثلاً، در روایات آمده است که ۱۲۴ هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده اند، اما نام و احوال تعداد اندکی از آن ها در قرآن کریم آمده است. قرآن کریم خود بر این مطلب اشاره دارد: «و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ» (نساء: ۱۶۴)؛ و پیامبرانی که آن ها را بر تو نقل کرده ایم و پیامبرانی را (نیز برانگیختیم) که ماجرای آن ها را بر تو حکایت نکرده ایم. بنابراین، نمی توان پذیرفت که مراد از «کتاب» و «حدیث» در آیات مورد بحث، همین قرآن کریم با دلالت لفظی باشد و به اطلاق آیه نیز اخذ کرد. پس باید از اطلاق آیات دست برداشت، و یا پذیرفت که باطن قرآن یا قرآن موجود در لوح محفوظ مراد می باشد، و یا مراد بیان اجمالی یا دلالت غیر لفظی است. به نظر می رسد باید تا حد امکان، تلاش شود ظاهر آیه حفظ گردد و اطلاق آن تقیید نشود، به ویژه با توجه به دلالت روایات متعدّد ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بر جامعیت قرآن نسبت به همه چیز، که برخی قابل اعتمادند، مگر این که نتوان به هیچ وجه این اطلاق را حفظ کرد و مراد از «حدیث» و «کتاب»، قرآن نازل شده باشد. بنابراین، برای اتخاذ موضع صحیح در مورد تفسیر آیات مربوط به جامعیت قرآن، مسائل متعددی از جمله مطالب ذیل، باید مورد بحث قرار گیرند: ۱- مراد از «حدیث» در آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» و «کتاب» در آیه ۸۹ سوره «نحل»، قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، یا قرآن موجود در لوح محفوظ و یا علم خداوند؟ ۲- جامعیت مورد نظر در این آیات کدام است؟ ۳- احکام و معارف جامع مورد نظر در این آیات، از ظاهر قرآن قابل استفاده است، یا از باطن آن؟ ۴- دلیل وجود بطن برای قرآن کدام است؟ ۵- آیا غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) کسی می تواند به معانی بطنی جامع قرآن نایل شود؟ ما دو مسأله اول را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم که در ضمن آن، پاسخ سؤالات دیگر نیز روشن می شود.

چنان که پیش تر گفته شد، اتفاق نظر هست که مراد از «کتاب» در دو آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» و ۸۹ سوره «نحل» قرآن عربی نازل شده و موجود در دست مسلمانان می باشد. و این اتفاق نظر صحیح است؛ زیرا در آیه ۱۱۱ سوره «یوسف»، سخن از دروغ نبودن قرآن و تصدیق کتاب های دیگر الهی است که در آیات متعددی، این دو مطلب در مورد قرآن کریم آمده است. در یک آیه، این دو وصف با هم آمده است، که می فرماید: «و ما کان هذا القرآنُ ان یفتی من دون الله و لکن تصدیقَ المذی بین یدیهِ و تفصیل الکتاب لا ریب فیهِ من ربِّ العالمین.» (یوسف: ۳۷) اما در آیه ۸۹ سوره «نحل» نیز خود آیه دلالت دارد بر این که مراد از «کتاب»، قرآن نازل شده است، نه آنچه در «امّ الکتاب» یا «لوح محفوظ» می باشد؛ زیرا می فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْکِتَابَ.»

جامعیت قرآن به گستره علم حضرت

اشاره

پس از آن که ثابت شد مراد از «حدیث» و «کتاب» در آیات مورد بحث، همین قرآن کریم است، حال سؤال این است که آیا همه چیز در این قرآن، موجود است؟ ظاهر «تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ» و «تَبییناً لِّکُلِّ شَیْءٍ» این است که قرآن کریم بیان کننده همه چیز است؛ زیرا «تفصیل» و «تبیین» به معنای «بیان» می باشند. و معنای «کل شیء» هم روشن است. شواهد و دلایلی نیز وجود دارند بر این که نمی توان اطلاق آیات مورد بحث را، به امور معنوی، هدایتی و احکام مقید ساخت و این بیان ویژه خود پیامبر است که قرآن بر او نازل شده و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز می توانند به ایشان برسند. این شواهد و دلایلو دسته اند: یکی دلایل و شواهدی که بیواسطه بر جامعیت قرآن دلالت دارند، و دیگری دلایل و شواهدی که با ضمیمه امور دیگر، بر این مسأله دلالت می کنند.

شواهد و دلایل نقلی مستقل

سیاق آیه ۸۹ سوره «نحل»: می فرماید: «و یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِکَ شَهِیداً عَلَی هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تَبییناً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْرًی لِّلْمُسْلِمِینَ.» از این آیه استفاده می شود که مراد بیان جامع است؛ چون در آیه شریفه سخن از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اعمال تمام امت هاست و این شهادت در صورتی ممکن است که آن حضرت به حقیقت تمام اعمال انسان ها آگاهی کامل داشته باشد و این آگاهی فقط با اتصال به منبع الهی میسر می شود. این که قرآن در ادامه می فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تَبییناً لِّکُلِّ شَیْءٍ»، گویی این بخش از آیه دلیل بر توانایی حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر شهادت به اعمال تمام امت هاست و می خواهد بگوید: به واسطه این کتابی بر که تو نازل شده و بیان هر چیز است، تو می توانی به حقیقت اعمال و نیت همه انسان ها آگاه شده و روز قیامت شهادت بدهی. مضمون این آیه شریفه در مورد شهادت حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به تمام امت ها، در آیه دیگر نیز آمده است: «فَکِیْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیداً» (نساء: ۴۱)؛ پس چگونه است حالشان آن گاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه گیریم؟ در آیه دیگر، علاوه بر شهادت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنابه روایاتی که در تفسیر آن آمده، به شهادت ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز اشاره شده است: «و کَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَكُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً» (بقره: ۱۴۳)؛ بدین گونه، شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. علاوه بر این که از خود آیه استفاده می شود مراد از «امت وسط» تمام امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند به علت این که این شهادت نیاز به آگاهی ویژه دارد، روایات نیز دلالت دارند بر این که مراد از «امت وسط»، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هستند. حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «امه وسطاً» فرمود: ما امت وسط و شاهدان خدا بر مردم هستیم. این که در قرآن کریم آمده است: «فَسِیرَی اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؛

(توبه: ۱۰۵)؛ به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست. بر خلاف آنچه گفته شد دلالت ندارند؛ زیرا: اولاً، در روایت آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْأَيُّمَةُ». ممکن است منظور ایشان بیان مصداق انحصاری برای آیه باشد، نه یکی از مصداقیق. ثانیاً، در این آیه شریفه (توبه: ۱۰۵) سخنی از شهادت به میان نیامده و خطاب به عده خاصی است، و شاید مراد دیدن افعال منافقان و پی بردن به نفاق آن هاست، ولی آیات شهادت، به ویژه آیه ۸۹ سوره «نحل» مربوط به قیامت و اعمال تمام مردم است. ثالثاً، بر فرض که برخی از مؤمنان بتوانند در قیامت شهادت بدهند، ولی شهادت آن ها بر برخی اعمال بعضی افراد است، نه تمام اعمال همه انسان ها که برای ائمه اطهار (علیهم السلام) از آیات شهادت استفاده می شود. این شهادت گرچه در قیامت صورت می گیرد، ولی تحمّل آن در دنیاست؛ زیرا قرآن کریم در حکایت از حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی.» (مانده: ۱۱۷) روایات: روایات متعددی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در مورد قلمرو قرآن کریم و تفسیر آیات مربوط به جامعیت آن در کتب روایی و تفسیری نقل شده که ۱۹ روایت در تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۸۹ سوره «نحل» آمده است که ۹ تای آن ها در اصول کافی نیز آمده و دست کم پنج تا از آن ها صحیح السند بوده و در مجموع، بر جامعیت قرآن دلالت دارند. این روایات را به سه دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول: روایاتی که فقط از آن ها استفاده می شود خبر گذشته و آینده، بیان همه چیز و یا خبر آسمان ها و زمین در قرآن کریم وجود دارد، ولی در هیچ کدام به عالمان آن اشاره نشده است. از میان ۱۹ روایت موجود در نورالثقلین، روایت ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۰ از این قسمند؛ مثلاً، در روایت ۱۷۶ با سند صحیح از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «خداوند بیان همه چیز را در قرآن نازل کرده است. قسم به خدا، چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، فروگذار نشده است، تا کسی نگوید: "اگر فلان چیز در قرآن نازل می شد،" مگر اینکه خداوند آن را نازل کرده است.» دسته دوم: روایاتی که اشاره دارند، همه چیز در کتاب و سنت آمده است. روایات ۱۷۸ و ۱۸۴ که هر دو صحیح السندند از این قسم می باشند. در روایت ۱۸۴ راوی می گوید: از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: آیا واقعاً همه چیز در کتاب و سنت موجود است، یا مردم چنین می گویند؟ حضرت فرمودند: «بله، همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست.» در بحث آینده خواهد آمد که از قراین و دلایل نقلی می توان استفاده کرد که منبع سنت نیز قرآن است. دسته سوم: این دسته تعداد بیش تری از روایات را شامل می شود و به نحوی اشاره دارد که بیان همه چیز در قرآن کریم، به ویژه پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است. روایات ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، از این قسم بوده و روایات ۱۸۲ و ۱۸۳ صحیح السند هستند؛ مثلاً، در روایت ۱۷۷ آمده است: هر چیزی که امت به آن نیاز دارد خداوند در قرآن کریم فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است. از این روایت استفاده می شود که جامعیت قرآن علاوه بر نزول، نیاز به بیان هم دارد و این بیان مخصوص پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) است. از روایت ۱۸۳ استفاده می شود ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز به معنای جامع قرآن آشنا هستند. با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «خبر گذشته و آینده و تفصیل (وقایع) حال در کتاب خداست و ما آن را می دانیم. عقول مردم به این معارف جامع قرآن نمی رسد.» و در روایت ۱۸۹ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اگر از آنچه در قرآن است، برای شما خبر دهم، تعجب می کنید.» و در بخشی از روایت طولانی از امام کاظم (علیه السلام) در مورد علم پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) و انبیای الهی و ائمه (علیهم السلام) که در اصول کافی و بصائر الدرجات نقل شده، آمده است: «خدا در کتابش می فرماید: "و اگر قرآنی بود که کوه ها روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان به سخن در می آمدند ("رعد: ۳۱) ما وارث آن قرآن هستیم. علاوه بر آنچه خدا برای پیامبران گذشته اجازه فرموده، (علوم) که به آن ها داده است) همه این ها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است. همانا خدا می فرماید: "هیچ نهانی در آسمان ها و زمین نیست، جز این که در کتابی آشکار است ("نحل: ۷۵) و باز می فرماید: "پس این کتاب را بر بندگان خود، که آنان را برگزیده بودیم، به میراث دادیم ("فاطر:

۳۲) و مایم کسانی که خدای - عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را، که بیان همه چیز در آن است، به ارثمان داده است.»

دلایل و شواهد غیر مستقل

اشاره

جامعیت علم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام): شواهد و دلایل نقلی و عقلی متعددی دلالت دارند بر این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) از علوم گسترده ای برخوردارند که شامل تمام ممکنات می شود. از جمله آن دلایل عبارتند از:

دلایل نقلی

آیه اول: «و ما یعلمُ تأویلهُ الاّ الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران: ۷)؛ تأویل قرآن را جز خدا و ریشه داران در علم، کسی نمی داند. مفسران در مورد مستأنفه یا عاطفه بودن او در آیه شریفه، اختلاف نظر دارند. به نظر می رسد او عاطفه است و فقط طبق همین فرض می توان از آیه برای بحث استدلال آورد. «رسوخ» به معنای «ثبات» است و راسخان در علم کسانی هستند که دانش آن ها ثبات داشته، تزلزل و تبدل در رأی و علم آن ها مطابق با واقع است و با توجه به این که الف و لام در «العلم» برای جنس است، اینان در تمام قلمرو علم، ثبات رأی داشته، در هیچ بخش از دانش تزلزل ندارند؛ یعنی راسخ در مطلق علم هستند. در روایات متعددی آمده است که راسخان در علم حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هستند؛ از جمله از برید بن معاویه از صادقین (علیهما السلام) نقل شده که درباره «و ما یعلمُ تأویلهُ الاّ الله و الراسخون فی العلم» فرموده اند: «رسول خدا بالاترین ریشه داران در علم است. خداوند همه آنچه فرستاده از تأویل و تنزیل به او تعلیم داده است. خداوند چیزی را که علم تأویل آن را به پیامبر نیاموخته باشد، بروی فرود نیاورده است و همه آن را اوصیای پس از او می دانند.» و نیز حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «کجایند کسانی که پنداشتند آنان ریشه داران در علم هستند نه ما، چه دروغ و ستمی که بر ما می رانند؟ (زیرا) خداوند ما را بالا برده، آن ها را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم گذاشته، ما را (در حوزه عنایت خود) داخل کرده و آنان را بیرون کرده است.» آیه دوم: «یقولُ الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»؛ (رعد: ۴۳) و کسانی که کافر شده اند، می گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد. مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن است و نیز در روایات متعددی آمده است: مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حضرت علی (علیه السلام) می باشد؛ از جمله در روایت حسن از برید بن معاویه از امام صادق (علیه السلام) در بیان مقصود از «مَنْ عِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ» فرموده اند: «خدا از مَنْ عِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ ما را قصد کرده و علی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اول ما، افضل ما و بهتر ماست. آیه سؤم: به گواهی آیات قرآن، خداوند پیامبران خویش را به سلاح علم و دانش مجهز می کرده است؛ از جمله: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی بأسماء هؤلاء ان کنتم صادقین...» (بقره: ۳۲-۲۱)؛ و (خدا) همه (معانی) نام ها را به آدم آموخت، پس آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویند، از اسامی این ها به من خبر دهید. در مورد این «اسماء»، که علم به آن بزرگ ترین موهبت الهی برای حضرت آدم (علیه السلام) و منشأ فضیلت و افتخار او و شایستگی برای مقام «خَلِيفَةُ اللَّهِ» شد، مفسران سخن بسیار گفته اند و پرونده این بحث همچنان گشوده است؛ چنان که بسیاری از مفسران گفته اند: منظور از «اسم» در این جا مسمی است؛ یعنی خداوند جمیع علوم مربوط به آنچه در زمین و آسمان است و خواص و منافع آن ها، همه را به حضرت آدم (علیه السلام) تعلیم داد و بدین سان، آدم (علیه السلام) به تمام اسرار عالم آشنا شد. امام صادق (علیه السلام)

در مورد اسمائی که خدا به حضرت آدم (علیه السلام) آموخت، فرموده اند: «منظور تمام زمین ها، کوه ها، درّه ها و بستر رودخانه است.» سپس حضرت به فرشی که زیر پایش گسترده بود، نظر افکند و فرمود: «حتی این فرش هم از اموری بود که خدا به آدم تعلیم داد.» این تعبیر نشان می دهد که حضرت آدم (علیه السلام) به تمام حقایق عالم آگاه بوده است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیات شریفه، بیان قابل توجهی دارد که حاصلش چنین است: اولاً، تعبیری که در آیه به کار رفته، مشعر بر این است که «اسماء» یا مسماهای اسمائی که خدا به حضرت آدم (علیه السلام) تعلیم داد، یک سلسله موجودات زنده و صاحب شعور و از نظر پنهان بوده اند. البته آگاهی حضرت آدم (علیه السلام) بر اسماء مثل اطلاع ما از نام های اشیا نبوده است؛ زیرا در این صورت، فرشتگان هم می دانستند و اطلاع از آن ها فضیلتی به حساب نمی آید، بلکه آن علمی همراه با کشف حقیقت آن ها بوده است. ثانیاً، این اسماء مفهوم عام و گسترده ای دارد که «کُلّها» به آن اشاره می کند. ثالثاً، ذکر ضمیر جمع مذکر دلیل بر این است که تمام آن ها دارای حیات و علم بوده اند و در عین حال، تحت حجاب عالم غیب قرار داشتند. بنابراین، نتیجه می گیریم این ها همان چیزی هستند که در آیه ۲۱ سوره «حجر» آمده اند که می فرماید: «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»؛ خزائن همه چیز نزد ماست و ما جز به مقدار معلومی آن را فرو نمی فرستیم. از این آیات استفاده می شود که خداوند تمام حقایق جهان را به حضرت آدم (علیه السلام) تعلیم داد. بنابراین، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، که اشرف مخلوقات است و کتابش خاتم کتب الهی می باشد، باید به تمام این حقایق آگاهی کامل داشته باشد. از خود حضرت نقل شده است که فرمود: «خداوند بهتر از من و گرامی تر از من، نزد خویش خلق نکرده است.» در حدیث صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «خدای متعال چیزی به پیامبران عطا نکرده، مگر آن را به حضرت محمد داده است.» در مورد حضرات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز روایات اشاره دارند که علم حضرت آدم (علیه السلام) را به ارث برده اند؛ از جمله فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «علمی که با حضرت آدم پایین آمد، نرفت، بلکه به ما ارث رسید و علی (علیه السلام) عالم این امت است. عالمی از ما نمی میرد، مگر این که کسی که همانند او یا آنچه خدا بخواهد می داند، جانشین او می شود.» و نیز ۱۸ روایت در بصائر الدرجات آمده به این مضمون که ائمه اطهار (علیهم السلام) علم تمام پیامبران و فرشتگان را می دانند؛ از جمله امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «خداوند دو علم دارد: علمی که مخفی است و کسی غیر از خودش نمی داند، که بداء از آن است، و علمی که به پیامبران و فرشتگان آموخته است، و ما آن را می دانیم.» و نیز خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند علم و فهم مرا به ذریه و اوصیای من داده است.» آیه چهارم: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲)؛ به او حکم و علم دادیم. با توجه به بیان فضل خداوند برای پیامبر خود و برتری او نسبت به دیگران و نکره بودن حکم و علم در آیه، که دلالت بر بزرگی آن دو دارد، گسترده گی دانش پیامبر استفاده می شود. شبیه این تعبیر در مورد چندین پیامبر در آیات دیگر آمده است؛ از جمله: قصص: ۱۴ در مورد حضرت موسی (علیه السلام) و انبیاء: ۷۹ در مورد حضرت داود و سلیمان (علیهم السلام) و انبیاء: ۷۴ در مورد حضرت لوط (علیه السلام) و یوسف: ۲۲ در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) و نیز در مورد بعضی از دیگر انبیای الهی با تعبیرهای گوناگون دیگر این حقیقت بیان شده است. طبق روایاتی که قبلاً ذکر شد، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تمام علوم انبیای الهی را دارا هستند؛ آیاتی که نوعی از علوم را برای انبیای الهی ثابت کرده اند، در مورد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز صدق می کنند.

دلایل عقلی

دلیل اول: رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) اقتضا دارد علوم گسترده ای داشته باشند. گرچه علم آن ها به برخی امور دنیوی به طور مستقیم مربوط به هدف رسالت و امامت نیست، ولی این هدف (رسالت و امامت) فقط با اعتماد

مردم به نبی و امامو اعتقاد به حَقانیت هر آنچه می گویند، حاصل می شود؛ زیرا مشاهده هر نوع اشتباهی از پیامبر و امام موجب شک نسبت به اصل رسالت او می شود و چیزی باقی نمی ماند، مگر آن که علامت سؤال روی آن می نشیند و برای مردم این سؤال ایجاد می شود: آیا این تکالیفی که از سوی خداوند حکایت می کند، وظایف واقعی الهی ماست؟ اگر پیامبر در مجالی اشتباه کرد، به چه دلیل در مجال دیگر اشتباه نخواهد کرد؟ این شک و تردید موجب سلب اعتماد مردم به نبی و در نتیجه، نقض غرض بعثت می شود. و نقض غرض از حکیم قبیح است و محال است از خدای حکیم صورت بگیرد. گرچه تفکیک مصونیت در امر وحی و حکومت با امور دیگر عقلاً ممکن است، ولی این امر فقط برای انسان های واقع بین و صاحب نظر آسان است و عامه مردم، که بیش تر مخاطبان انبیای الهی را تشکیل می دهند، نمی توانند این دو مجال را از هم جدا نگاه کرده و خطا در یکی را به دیگری سرایت ندهند. پس عقل حکم می کند برای این که هدف بعثت انبیا حاصل شود، باید از پیامبر اشتباهی سر نزنند. و این امر در صورتی ممکن است که نبی و امام به نحوی با منبع علم الهی متصل باشند، تا اگر از اموری مورد سؤال واقع شدند، بتوانند جواب صحیح بدهند؛ چرا که جواب ندادن و اظهار عدم آگاهی نسبت به جواب سؤال هایی که از نبی و امام می شود، در پذیرش حرف های دیگر آن ها از سوی مردم مؤثر است. در برخی روایات به این مطلب اشاره شده است؛ مثلاً، از امام صادق (علیه السلام) در روایت صحیحی نقل شده که پس از بیان وجوب اطاعت ائمه اطهار (علیهم السلام) فرمودند: «پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیای خودش را بر بندگان واجب کند، سپس اخبار آسمان ها و زمین را از ایشان بپوشاند و اصول علم را نسبت به سؤالاتی که از ایشان می شود و مایه قوام دین مردم است، از آن ها قطع کند.» غالب محققان شیعه نیز معتقدند که پیامبر علاوه بر عصمت از گناه، نباید در هیچ امری اشتباه کند. خواجه نصیر الدین طوسی معتقد است: برای این که نسبت به نبی و ثوق پیدا شود و غرض بعثت حاصل گردد، لازم است دارای مقام عصمت و هوش و ذکاوت و قوت رأی بوده و ابداً سهو نکند، به ویژه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که خاتم پیامبران و کتابش حاکم بر کتاب های دیگر الهی است. دلیل دوم: اضافه بر همه آنچه گفته شد، کمال وجودی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که انسان کامل هستند، شایسته است که چیزی از ممکنات خارج از علم آن ها نباشد. امام خمینی در این زمینه می نویسند: «درک نبی از حقایق ماورای عالم حسی و مادی نامحدود و تابع شرایط ویژه است، و خداوند حقایق عالم را طبق آنچه هست، بر پیامبر خودش نشان داده است.» قرآن منبع علم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام): چنان که برخی از مفسران و علمای اسلامی گفته اند و از روایات نیز استفاده می شود، منبع اصلی احادیث پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همان قرآن کریم است که با استنطاق ویژه ای، احکام و معارف آن را استنباط کرده، بیان نموده اند. همان گونه که در بررسی روایات جامعیت ذیل آیه ۸۹ سوره «نحل» گذشت، قسم سوم از اقسام سه گانه آن روایات، که بیش ترین تعداد بود، دلالت داشت بر این که ائمه اطهار (علیهم السلام) اگر خیر آسمان ها و زمین را می دانند، آن را از قرآن می فهمند. علاوه بر آن ها، روایات دیگری دلالت دارند که منبع انحصاری علم ائمه اهل بیت (علیهم السلام) قرآن است. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «وقتی در مورد چیزی سخن گفتم، از من بخواهید که از قرآن جواب دهم.» و در روایت دیگری که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا نزد شما از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) غیر از وحی چیزی وجود دارد یا نه، حضرت فرمودند: «لَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِلَّا أَنْ يُعْطَى عَبْدًا فَهَمًّا فِي كِتَابِهِ»؛ نه، قسم به کسی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، مگر این که فهم کتابش به بنده ای داده شود. علامه طباطبائی پس از نقل حدیث اخیر می گوید: «این از غرر احادیث است و کم ترین دلالتش این است که آنچه از معارف عجیب صادر از مقام علمی امام (علیه السلام) که عقل ها را متحیر می سازد، از قرآن می باشد.»

باطنی بودن معارف جامع قرآن و اختصاص آن به پیامبر و امام

چنان که بیان شد، از ظاهر قرآن کریم با دلالت لفظی، تمام احکام و معارف دین قابل استفاده نیست، چه رسد به معارف جامع مورد نظر. بنابراین، جامعیت قرآن مربوط به باطن قرآن است. بدون شک، یکی از ویژگی های قرآن کریم این است که دارای «ظهر» و «بطن» می باشد؛ یعنی افزون بر معانی که از ظاهر واژگان و معانی لغوی آن استفاده می شود، معانی ژرف تر و پنهان تری نیز در عبارت وحی نهفته است: حرف قرآن را بدان که ظاهری است زیر ظاهر باطن بس قاهری استزیر آن باطن یکی بطن سوم که در او گردد خردها جمله گمبطن چهارم جز نبی خود کس ندید جز خدای بی نظیر و بی ندید ظاهر قرآن چو شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جانش خفی استدر خود قرآن کریم واژه «بطن» یا «باطن» درباره قرآن کریم و مفاهیم آن به کار نرفته است و آیه ای به صراحت، از وجود باطن برای قرآن کریم خبر نمی دهد، ولی از برخی آیات با ضمیمه روایات یا مقدماتی، می توان استفاده کرد که احکام و معارف آن منحصر در آنچه از ظاهر استفاده می شود، نیست؛ زیرا استدلال به این آیات نیاز به بحث و بررسی تفصیلی دارد. در این جا، تنها به بحث روایی پرداخته می شود: ۱. روایات متعددی در کتب روایی شیعی و اهل سنت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده اند که به خوبی دلالت دارد بر این که آیات قرآن کریم علاوه بر ظاهر، دارای بطونی است. در ذیل به چند نمونه اشاره می شود: از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمودند: «از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم، می فرماید: "آیه ای از قرآن نیست، مگر برای آن ظاهر و باطنی است."» و نیز امام کاظم (علیه السلام) از آن حضرت نقل کرده اند که درباره قرآن فرمودند: «لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»؛ برای قرآن، ظاهر و باطنی است. از بعضی روایات دیگر استفاده می شود قرآن کریم بطون متعددی دارد. برای نمونه، جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ»؛ برای قرآن باطنی است و برای باطن، باطنی دیگر، و قرآن ظاهری دارد و ظاهرش ظاهری دیگر. گرچه در برخی تفاسیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است قرآن هفتاد بطن دارد، اما در کتب روایی معتبر، چنین روایتی یافت نشد. وجود بطن برای قرآن کریم، مورد اتفاق همه مذاهب و اندیشمندان اسلامی است، گرچه در مراد و معنای آن اختلاف است و در روایات نیز معانی مختلفی برای آن ذکر شده. پس می توان اصل وجود بطن برای قرآن را از مسلمات فرهنگ اسلامی شمرد. تعدد روایاتی که در منابع روایی شیعه و اهل سنت در این مورد نقل شده، به قدری است که تواتر معنوی دارد و ما را از بررسی سندی روایات بی نیاز می کند. ۲. دسته ای از روایات فهم تمام ظاهر و باطن قرآن را منحصر به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) می کنند؛ از جمله طبق نقل صحیح، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «غیر از اوصیا کسی نمی تواند مدعی شود که فهم تمام ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است.» ۳. از دسته ای روایات استفاده می شود که قرآن کریم دارای مراتبی است که بعضی از آن ها ویژه اوصیا و انبیاست؛ مثلاً، از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است: «معارف کتاب خداوند به چهار گونه بیان شده است: عبارت و اشاره و لطایف و حقایق. عبارت آن برای مردم، و اشارتش برای خواص، و لطایف آن برای اولیا، و حقایق آن برای انبیاست.» ۴. در برخی روایت آمده است که اهل بیت (علیهم السلام) سهم ویژه ای در قرآن دارند؛ از جمله، امام زین العابدین (علیه السلام) فرموده اند: «نَحْنُ مَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ»؛ ما ویژهگان در مورد کتاب خدا هستیم. نتیجه: با ضمیمه کردن دلایل دال بر جامعیت علم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به دلایل مربوط به منبع بودن قرآن برای علم و نیز روایات دال بر وجود بطن برای قرآن و اختصاص محتوای آن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، نتیجه می گیریم که جامعیت قرآن کریم که در آیات و روایات به آن اشاره شده، مربوط به باطن قرآن بوده و به گسترده‌گی علوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و ویژه ایشان است. البته نحوه استفاده از این معارف از قرآن کریم توسط آن حضرات چنان اسرارآمیز است که ما هیچ راهی برای فهم آن نداریم، بلکه تعیّد آن ها را می پذیریم. البته ممکن است بعضی از این علوم بالفعل نباشند و هر وقت که بخواهند، آن را دریابند؛ چنان که امام صادق فرمودند: «إِنَّ الْأِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا»؛ امام هر وقت بخواهد بداند، می داند. بنابراین، جامعیتی که

آیات مورد بحث و روایات برای قرآن ثابت می‌کنند، ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

